



۲۳ جولای ۲۰۱۷ م

دوکتور نوراحمد خالدی

## سقاوی چهارم از نظر رزاق مأمون

### مفهوم نوین اصطلاح "سقاوی"

سال قبل با تجلیل رسمی شورای نظار و حزب جمعیت اسلامی از امیر حبیب اله کلکانی، اصطلاح "سقاوی" بار دیگر سر زبانها افتاد. این موضوع برای رهبران و تیوری پردازان شورای نظار واضح ساخت که نمیتوان این اصطلاح صد ساله را که در افغانستان نزد عامه مردم و روشنفکران تمام اقوام و قشر های جامعه با خصلت و سرشت ارتجاع سیاه مذهبی ضد ترقی و ضد هر نوع نهضت اجتماعی و ضد معارف گره خورده است از سر زبانها بر انداخت. بنابراین قرار معلوم تصمیم بر آن شده تا بهتر است این "مشکل" تاریخی را به یک "فرصت" مبدل کرده سر و صورت و خصلت "ارتجاعی و ضد ترقی" اصطلاح "سقاوی" را با آرایش و مکیاژ عوامفریبانه روشنفکری، قسمیکه رزاق مأمون میگوید، یک جنبش "... در استفاده از فرصت سیاسی در مبارزه با غدر و حذف در تاریخ" لقب داد. به این ارتباط رزاق مأمون مینویسد: "از میرغلام محمد غبار تا فیض محمد کاتب در خواب هم نمی دیدند که روزی، نسل های پسین سقاوی، در عصر ارتباطات دیجیتالی، این واژه را به یک اراده عظیم سیاسی ترجمه خواهد کرد."

در حالیکه سکتاریستهای چپگرای اوایل سالهای 70 میلادی میکوشیدند شورش سقاوی را جنبه طبقاتی داده به عنوان جنبش دهقانی به جوانان انقلابی تبلیغ کنند، تیوری پردازان امروز شورای نظار، بدون هرگونه معذرت خواهی و خجالت پذیری، از ماهیت قومی این شورش به وجد آمده هیچ واهمه از خصلت عمیقاً ارتجاعی ضد ترقی آن ندارند.

رزاق مأمون بتاريخ شنبه ۱۳ سنبله ۱۳۹۵ هجری شمسی در سایت انترنتی خود "گزارش نامه افغانستان" در مقاله تحت عنوان "تقدیم به حبیب الله، نخستین خط شکن پس از هزار سال"، اصطلاح "سقاوی" را به عنوان یک جنبش سیاسی "در استفاده از فرصت سیاسی در مبارزه با غدر و حذف در تاریخ" بیان میکند. او مینویسد "در حال حاضر، نسل جدید "سقاوی" از مقاومت همه جانبه سیاسی چهل ساله علیه بیدادگری نسب میگیرد و بدین سان، ترمینولوژی یک مجموعه فراگیر با همین واژه استفهام می شود. اختراع کلمه "سقاوی" برسبیل کم زنی، دشمن شماری ونجس پنداری مخالفان در زمان نادرخان، و سپس احیای آن در ادبیات قدرت در دوره طالبان، به جای آن که در برابر ذخیره بغض و سرکوفت خورده گی ده ها سال مردم، بازدارنده باشد، به نمادی از پیگیری وعزم در گفتمان قدرت، بازبینی تاریخ، به پا ایستادن تاریخ جعلی به فرق ایستاده، بازی در میدان «تاج و تخت» و پایان ابدی سنت تک اندیشی سیاسی مبدل گشته است. این واژه در شرایط کنونی و اوج گیری مطالبات "عصری برای عدالت" از زهر طعن وترس، تهی گشته است. "رزاق مأمون" بدون ترس از "زهر طعن"، نسل خود را "نسل پسین سقاوی" میداند که رسالت دارند اصطلاح "سقاوی" را "به رمز عبور هویت سیاسی و گفتمان تاریخی ریشه دار و ضد تک قطبی" مبدل کنند.

بدون شک اشاره رزاق مأمون به "سقاوی" شهرت عامه حبیب اله کلکانی به ارتباط پیشه "سقاوی" پدر او بود که در میان عامه مردم افغانستان به عنوان "بچه سقاء" در زمان امان اله خان و نادر خان و متعاقب شناخته میشد و شورش او را به عنوان شورش "سقاوی" ها یاد میکردند. در مورد اشاره او به "پس از هزار سال" فاصله تقریبی زمان ایست که از ختم دوران حاکمیت سامانیها در ماورالنهر تا حاکمیت نه ماهه حبیب اله کلکانی میگردد. در "ویکی پدیا دانشنامه آزاد" از قلم یک ایرانی میخوانیم که "امیر حبیب الله کلکانی تاجیکان افغانستان را بعد از تقریباً یک هزار سال در محور قدرت سیاسی قرار داد، از این نگاه دارای اهمیت فراوان تاریخی و هویتی میباشد، امیر حبیب الله کلکانی بعد از نادر افشار دومین کسی بود که حکومت تک قومی پشتون ها را در هم شکست و یک حکومت مردمی را ایجاد کرد". اشاره به نادرشاه افشار، اگر از موضوع درهم شکستن حاکمیت پشتونها بگذریم، اشاره نادرستی است زیرا نادر افشار خودش ترکمن بود نه تاجیک و فارسیوان.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

حبیب اله کلکانی در سال ۱۳۰۸ هـ ش (۱۹۲۹م) دولت امیر امان اله خان را که نزد عامه مردم افغانستان تا امروز به عنوان شاه آزادی خواه، تجدد طلب، و ترقی خواه شهرت دارد با شعار های "کفر" و "لاتی" سرنگون کرد. در دوران حکومت ۹ ماهه امیر حبیب اله کلکانی زیر القاب "خادم دین رسول اله" تمام پروگرامهای اصلاحی و انکشافی امان اله خان متوقف شد، معارف و تعلیم و تربیه عصری و مکاتب ممنوع اعلان گردید. در طول تاریخ افغانستان چیزی شبیه این نوع ارتجاع سیاه را به عنوان سیاست رسمی دولت حاکم تنها در دوران حاکمیت استبدادی پنجساله طالبان در سالهای ۱۹۹۶-۲۰۰۱م میتوان مشاهده کرد بآنکه در دوران حاکمیت آنها حد اقل حق معارف و تعلیم و تربیه برای پسران و مردان ممنوع اعلان نشده بود.

همانگونه که برای اکثریت قاطع مردم افغانستان اعم از هر قوم محیوبیت امیر امان اله خان ناشی از استقلال طلبی، تجدد خواهی و ترقی پسندی اوبود نه وابستگی قومی موصوف، که حتی قادر به تکلم بزبان پشتو نبود، به همان اندازه تنفر از طالبان برای اکثریت قاطع مردم افغانستان اعم از هر قوم، ناشی از خصلت ارتجاعی ضد تجدد و ضد ترقی آنها بود تا وابستگی آنها به عنوان عناصر سنتی قوم پشتون. همانطوریکه امروز تعداد معدودی از شورش ارتجاعی "سقاوی" بخاطر وابستگی حبیب اله کلکانی و سایر رهبران آن به قوم تاجیک حمایت میکنند، هستند تعداد افرادی که از طالبان بخاطر پشتون بودن آنها حمایت میکنند.

بدون تردید منظور رزاق مأمون از "حذف در تاریخ" هزار ساله، که شورش "سقاوی" به آن پایان بخشید، ظهور مجدد قوم تاجیک به قدرت سیاسی بعد از حاکمیت سامانیان ماورالنهر، هرچند کوتاه نه ماهه میباشد. آیا این حذف تاریخی هزار ساله تاجیکها از قدرت سیاسی توسط قوم پشتون عملی شده بود؟ واضح است که جواب این سوال منفی است زیرا از احراز زعامت سیاسی پشتونها صرف سه صد سال میگذرد. در هفتصد سال قبل از آنها چه کسانی قوم تاجیک را از حاکمیت سیاسی حذف کردند؟ حاکمیت سامانیها را که اتفاقاً بالای تمام سرزمینهای افغانستان امروزی نیز شامل نمیشد، غزنیها بخصوص سلطان محمود غزنوی خاتمه بخشید. غزنیها ترکمن اوغوز بودند از ماورای سرحدات افغانستان امروزی آمدند و برای بیش از دوصد سال (۹۷۷م تا ۱۱۸۶م) در این سرزمینها حکومت کردند. متعاقب آنها غوریها به قدرت میرسند که در اتحاد سیاسی و نظامی با پشتونها حاکمیت خود را برای ۶۷ سال (۱۲۱۵م تا ۱۱۴۸م) نه تنها بالای تمام سرزمینهای امروزی افغانستان بلکه بالای تمام شمال هندوستان نیز گسترش دادند. همزمان و به به تعقیب غوریها، سلجوقیهای ترکتبار قدرت را بدست گرفته برای ۱۵۷ سال (۱۰۳۷ تا ۱۱۹۴م) بالای مناطق غربی افغانستان امروزی و تمام آسیای میانه، آسیای صغیر و فارس حکومت کردند. به تعقیب آنها خوارزمشاهیان به قدرت میرسند که از ماورالنهر بالای غرب سرزمینهای افغانستان امروزی حکومت میکنند و حاکمیت آنها در سال ۱۲۲۰م توسط چنگیز خان مغول بر انداخته میشود. مغولها و به تعقیب آنها تیموریان ترکتبار تا سال ۱۵۱۰م با کشته شدن شیبانی خان ازبک در مرو بدست شاه اسماعیل صفوی بالای تمام ماورالنهر و سرزمینهای افغانستان امروزی حکومت میکنند. متعاقب آنها سرزمینهای افغانستان امروزی از غرب تا قندهار توسط صفویان ترکتبار فارس و از شرق و جنوب توسط دودمانهای بابری دهلی اداره میشود.

پشتونها برای بار اول در سال ۱۷۰۹م توسط میرویس خان هوتک به تسلط دوصد ساله صفویها و بابریها خاتمه داده یک دولت پشتون را در این سرزمینها ایجاد میکنند که بعد از یک توقف دوره نادر شاه افشار، با ایجاد دولت احمدشاه ابدالی و به تعقیب او پسرش تیمورشاه به عنوان یک دولت ملی تا امروز ادامه دارد. تیمورشاه پایتخت را از قندهار به کابل که شهر تاجک نشین است انتقال میدهد تا دولت او از نفوذ فیودالهای پشتون دور شود. با این عمل در طول چند نسل در نتیجه ازدواجهای مختلط قشر جدیدی از پشتونها دری زبان به وجود می آیند که از لحاظ فرهنگی آنقدر که به تاجیکها نزدیک اند به همان میزان از پشتونها سنتی بدور هستند. این قشر جدید بیروکرات است که در حقیقت زمام امور دولتهای افغانستان را از امیر دوست محمد خان به بعد در همکاری با روشنفکران تاجیک و سایر اقوام در اختیار دارند. بنابر آن به دولتهای افغانستان از زمان امیر دوست محمد خان به این طرف برچسب قبیلوی زدن به نادانی و بی خبری نویسنده گان از ساختمان اجتماعی و سیاسی افشار حاکم کشور نمایندگی میکند.

سوال این جاست که این، به گفته رزاق مأمون، "حذف در تاریخ" و یا بهتر تر بگوییم کمرنگی نقش تاجیکها در تاریخ هزار ساله سیاسی این سرزمین ناشی از چه عواملی است؟ آیا ناشی از کمتر بودن نسبی تعداد نفوس آنهاست؟ میرهن است که تعداد نفوس تاجیکها کمتر از نفوس پشتونها است اما نفوس تاجیکها به مراتب بیشتر از ترکتبارها میباشد در حالیکه ترکتبارها نقش بسیار براننده و چشمگیری در تاریخ این سرزمین بازی کرده اند. بنابر آن علل آنرا در سایر زمینه ها باید جستجو کرد که این خود یک مباحثه جدی و مهمی را نیاز دارد و باید بر اساس یک تحقیق دقیق حوادث تاریخی و اجتماعی به آن پرداخته شده عوامل ان مشخص شوند. اما آنچه از بررسی تاریخ

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۶

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

یکهزار ساله منطقه مبرهن است این کمرنگی ناشی از تخویف و اعمال سیستماتیک زور و تشدد توسط قوم پشتون نبوده است.

- بر اساس نوشته رزاق مأمون جنبش "سقاوی" را به چهار مرحله آتی میتوان تقسیم کرد:
1. سقاوی اول (جدی ۱۳۰۷- میزان ۱۳۰۸ ه ش) یا زمان حاکمیت حبیب اله کلکانی؛
  2. سقاوی دوم (۱۳۷۱-۱۳۷۵ ه ش) حکومت ربانی-مسعود؛
  3. سقاوی سوم (۱۳۸۰-۱۳۹۳ ه ش) دوران مقاومت ضد طالبان شورای نظر؛ و
  4. سقاوی چهارم (۱۳۸۱ ه ش -) بازگشت شورای نظر و شرکت در قدرت سیاسی.

#### سقاوی اول (جدی ۱۳۰۷- میزان ۱۳۰۸ ه ش) یا زمان حاکمیت حبیب اله کلکانی

به گفته رزاق مأمون "پیدایش «سقاوی اول» در شرایط ویژه سیاسی و اجتماعی دهه اول ۱۳۰۰ خورشیدی، چیزی در مقیاس نخستین اقامه نیم بند و توان سوز تاریخی (کمتر آگاهانه) در نبرد عدالت خواهانه برای اثبات حضور و سهم در قدرت بود. سقاوی اول، برای پاشیدن خشم و خروش، و خط سرنوشت خویش، تئوری مدون نداشت؛ و اکنون که قریب نود سال از آن می گذرد، نیز از داشتن تئوری مبتنی بر ارزیابی انتقادی و طبقه بندی شده محروم است. در آن ایام، ابزار نقد و وضعیت و روش مقابله، با یک رشته قواعد مذهبی و عامیانه صورت می گرفت." آیا این تئوری بافی درست است؟ آیا شورش "سقاوی اول" واقعاً "نبرد عدالت خواهانه برای اثبات حضور و سهم در قدرت بود" یا یک شورش ضد ترقی و ضد تجدد ارتجاع سیاه مذهبی که برای برگرداندن چرخ زمان و چرخ معارف و تعلیم و تربیه عصری بدوران تاریک پندارهای قرون وسطایی؟ این شورش از شورش سلف خود شورش ملای لنگ در پکتیا در سال ۱۹۲۴م چه تفاوتی داشت؟

باید بخاطر آورد که در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴م) شماری از ملاها و روحانیون افراطی به تحریک انگلیسها علیه دولت امان الله خان دست به تبلیغ زده مردم را به شورش و اداشتند. آنان تمامی اصلاحات دوره امانی را خلاف دین اسلام خوانده، این شاه مترقی و وطن دوست را کافر و جهاد علیه او را فرض اعلان کردند. مگر این ملا در دستی قرآن و در دست دیگر قانون جزاء امان اله خان را گرفته در میان قبایل که متأسفانه از سواد و دانش بی بهره بودند فریاد نمیزدند که: کدامیک را قبول دارید! قرآن یا قانون را؟ و طبعاً مردم میگفتند: قرآن را. باید بخاطر آورد که انگلیسها که خود را در این توطئه پیروز می دانستند دست به مداخله مستقیم زده و یک تن هندو به نام عبدالکریم را زیر نام پسر امیر محمد یعقوب خان داخل قوم خدران پکتیا نموده که رهبری اغتشاش را به دست گرفت. در آغاز جنگ به نفع شورشیان پیش می رفت چون از یک سو بودجه دولت به اتمام رسید و از سوی دیگر ۸۰۰ عسکر دولت به یکبارگی کشته شدند که این ضربه سختی بر پیکر رژیم نوپای امانی بود. در همین دوره بود که عبدالکریم با حمایت انگلیسها در پکتیا دعوی امارت نمود. از آنجایی که اکثریت مردم افغانستان از خدمات دولت امانی راضی بودند، جمع وسیع یک صدا علیه این اغتشاش جاهلان برخاستند که منجر به سرکوب آن شد. میر غلام محمد غبار در «افغانستان در مسیر تاریخ» (جلد اول، ص ۸۰۹) می نویسد: «...همینکه دانستند اغتشاش پکتیا ماهیت مذهبی نی، بلکه ماهیت سیاسی و آنها هم به مداخله دولت انگلیس دارد، همه به حمایت دولت برخاستند و بر ضد نفوذ خارجی متحد گردیدند." مهار این شورش که بیش از یکسال به طول انجامید بار سنگینی بر دولت امانی بود. تقریباً مالیات یکساله در آن به هدر رفت و متعاقباً در لویه جرگه پغمان شاه امان الله مجبور شد که با روحانیون مرتجع از راه مباحثات پیش رفته بخشی از برنامه اصلاحاتش را کنار گذارد. در نتیجه این زحمات و همکاری وسیع مردم، شورش سرکوب و سران باغی فراری شدند. درین میان ملای لنگ و ملا عبدالرشید که به کوهها پناه برده بودند توسط مردم دستگیر و تسلیم دولت داده شدند. به تاریخ ۴ جوزای ۱۳۰۴ ملای لنگ و ملا عبدالرشید با ۵۱ تن از همدستان شان بعد از اینکه حکم اعدام بر آنان صادر شد، طی مراسمی در تپه مرنجان اعدام شدند و چندصد تن دیگر به ولایات شمالی تبعید شدند. حالا اگر ما شورش "سقاوی اول" را "نبرد عدالت خواهانه" میدانیم آیا شورش سلف او شورش ملای لنگ هم نبرد عدالت خواهانه است یا خیر؟ یا اینکه افتخار "نبرد عدالت خواهانه" را تنها یک تاجیک میتواند داشته باشد و نه سایر اقوام؟

#### سقاوی دوم (۱۳۷۱-۱۳۷۵ ه ش) حکومت ربانی-مسعود

رزاق مأمون مینویسد که "«سقاوی دوم» شصت و سه سال بعد از سرکوب دولت اضطراری «سقاوی اول»، در یک نبرد سرنوشت ساز، قدرت سیاسی را در اختیار خود گرفت. ظهور دوباره خود را با جنگ تعریف کرد و دوره چهارساله حکومت گری را با جنگ پایان داد و به فاز پنج ساله «مقاومت تاریخی» گذر کرد؛ مقاومتی که حبیب الله بالآخر اشتباه بزرگ، مختومه اعلام کرده بود."

د پانیو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

این "نبرد سرنوشت ساز" که سقاوی دوم در نتیجه پیروزی در آن "قدرت سیاسی را در اختیار خود گرفت" کدام نبرد است؟ آیا منظور در این جا نبرد با دولت های حزب دمکراتیک خلق و حامیان اردوی سرخ آن است؟ به یقین که چنین نیست. در هشت سال از حاکمیت 14 ساله حزب دمکراتیک خلق ببرک کارمل و بیروی سیاسی عمدتاً غیر پشتون او قدرت سیاسی را بدست داشتند و همچنان به گواهی اکثر مجاهدین آنزمان و اسناد محرم که امروز از محرمیت خارج شده اند احمد شاه مسعود سالهای زیاد این دوران را در تبنای با اردوی سرخ در حالت آتش بس سپری نمود.

به تعریف رزاق مأمون «سقاوی دوم» "ظهور دوباره خود را با جنگ تعریف کرد". از احمدشاه مسعود ویدیو کلیپی در یوتیوب موجود است که در آن به صراحت اعلام میکند در بحبوحه انتقال قدرت از داکتر نجیب اله به دولت ائتلافی مجاهدین مطابق به توافق جنیوا، با اقدام یکجانبه خود در بدست گرفتن قدرت دولتی به کمک جنرال دوستم "از یک توطئه بین المللی جلوگیری کرد". به اینصورت احمدشاه مسعود از شراکت قدرت دولتی با سایر احزاب ائتلاف جهادی جلوگیری نموده تمام قدرت نظامی را در اختیار خود گرفته سبب مشتعل شدن یک جنگ خانمانسوز تنظیمی در کابل شد که به قیمت هزاران باشنده شهر کابل، جنوساید افشار و تخریب شهر انجام یافت. بنابر آن طوریکه میبینیم منظور نویسنده از "نبرد سرنوشت ساز" نبردیست که احمدشاه مسعود در مقابل سایر گروههای جهادی منجمله حزب اسلامی و حزب وحدت انجام داد. ناگفته پیداست که در این تخریب شهر کابل و کشتار هزاران باشنده بیگناه شهر نقش گلبدین حکمتیار و راکت اندازیهایی بیدریغ او بالای شهریان بیدفاع را نیز نمیتوان نادیده گرفت.

حاکمیت "سقاوی دوم" بجز درد، رنج و بی عدالتی چور و چپاول و بی امنیتی و استقرار مجدد حکومتهای ملوک الطوائفی ارتجاعی، عقب گرا و ضد ترقی دست آورد دیگری برای مردم کشور اعم از پشتون، تاجک، هزاره، ازبک و سایر اقوام نداشت. به جهت نبود که سقوط ناگذیر این رژیم انارشی با تأیید اکثریت کافهء مردم کشور روبرو شد.

نباید فراموش کرد که پیروزی سهل و ساده جنبش طالبان در برابر انارشی "سقاوی دوم" قبل از همه چیز ناشی از خصلت خرابکارانه، چپاولگرانه، هرج و مرج، انارشی، بی امنیتی، بی حرمتی، بیدولتی، بی قانونی و شرایط ملوک الطوائفی است که در دوران حاکمیت "سقاوی دوم" در افغانستان حکمفرما بود. مردم افغانستان از دولت قبل از همه چیز امنیت میخواستند و این امنیت را دولت طالبان برایشان به قیمت استیلائی یک رژیم دراکونی اسلام قرون وسطایی فراهم کرده به آرزوی آنانیکه استقرار حاکمیت صدر اسلام را تمنا داشتند جامهء عمل پوشانید.

#### سقاوی سوم (۱۳۸۰-۱۳۹۳ ه ش) دوران مقاومت ضد طالبان شورای نظار

رزاق مأمون مینویسد: "در فاز سوم «سقاوی»، همزمان با سقوط جبهه قومی- نظامی طالبان، برآیندی با محتوای پخته تر، از شکم جنگی ریشه دار به مشاهده رسید. در اردوگاه کلاسیک قدرت «پشتون»، تغییری به وجود آمد. ملا های ساخت پاکستان، بافتار رهبری قبیله بی در شرق و جنوب مملکت را که همواره بر سکوی جرگه و خود گردانی قومی استوار بود، به هم زد و به جای بزرگ قبیله، ملای افراطی نشست. یکی از دلایل پا برچا ماندن مقاومت «سقاوی سوم» تنها بیداری و تجربه جنگ نبود؛ این نکته نیز مطرح بود که ملاهای پشتون، **فقاقت غنی شده مذهبی** را جایگزین اصول مدارا و تدبیر قبیله بی کردند."

در این تفسیر رزاق مأمون از خصلت اجتماعی و سیاسی حاکمیت طالبان و اختلاف فاحش آن با اردوگاه کلاسیک قدرت «پشتون»، به نکته جالبی، یا بهتر بگوییم به اعتراف مهمی بر میخوریم. موصوف در ضمن تئوری پردازی ناخاسته تأیید میکند در حالیکه اردوگاه کلاسیک قدرت «پشتون»، همواره بر سکوی جرگه و خود گردانی قومی و اصول مدارا و تدبیر قبیله بی به زعامت بزرگ قبیله استوار بوده است. ناگذیر این اصول مدارا و تدبیر قبیله بی عامل مهمی در عدم موجودیت جنگهای قومی و مذهبی سنی و شیعه در طول سه صد سال گذشته بوده است. برعکس در رژیم طالبان این نظم اجتماعی برهم خورده به جای بزرگ قبیله، ملای افراطی پشتون تبار ساخت مدارس پاکستان با **فقاقت غنی شده مذهبی** نشست که در غیاب اصول مدارا و تدبیر سنتی قبیله بی پشتونها یکی از عوامل بروز جنگهای قومی و مذهبی شیعه و سنی و در نتیجه تداوم مقاومت "سقاوی سوم" محسوب میگردد.

#### سقاوی چهارم (۱۳۸۱ ه ش -) بازگشت شورای نظار و شرکت در قدرت سیاسی

رزاق مأمون مینویسد که: "عصر «سقاوی» چهارم، هم اکنون نیمی از قدرت سیاسی را در دست دارد و از نظر تئوری، بر کارشنوه های مقاومت مستمر برای تقسیم عادلانه قدرت در آینده تکیه دارد." او مینویسد که: "استراتژی نسل تازه «سقاوی» تسجیل هویت سیاسی پایدار درمنارعه قدرت، با تکیه برآموزه های منفی و مثبت «سقاوی

اول «است؛ ورنه، حاکمیت تک قومی از بهار سال 1371 به بعد دفن شده است. "رزاق مأمون بطور ناگهانی دوران پنجاهه حاکمیت "تک قومی" طالبان را به فراموشی سپرده با بی مروتی از کمک بزرگی که طیارات بی 52 امریکایی، قطعات خاص قوای امریکایی، ملیونها دلار سی آی ای و وسایط و تجهیزات نظامی امریکایی در باز گرداندن "سقاوی چهارم" به قدرت ایفا کرد اظهار امتنان نمیکند.

رزاق مأمون اضافه میکند که "در ایام حاضر، جامعه از حالت انجماد بیرون آمده و دوام حکومت گری تک قطبی زیر سوال رفته است." او مینویسد: "مانور اجتماعی- تباری امروز، «سقاوی ها» معطوف بر درس گیری از فرهنگ سیاسی عقب گرایانه پیشین و تلاش برای انجماد آن است تا دو پاره مکرر نشود. حبیب الله دانش سیاسی بر مقتضای موقعیت خویش نداشت،... شاهکار تاریخی او، شکستن بنیاد یک سو پنداری قدرت بود و او خیلی ساده اثبات کرد که «حق پادشاهی» از بارگاه عرش برای کسی و کسانی نازل نشده است. مهم ترین مؤلفه ماندگار کارنامه او، مقاومت سرسختانه در جنگ گرم، تا آخرین نفس بود؛ به همان میزانی که تسلیم شدن ناگهانی اش به سوگند نادرخان، سخت بیهوده و غیرقابل جبران بود. در این قضیه معلوم میشود که بر عکس حبیب اله کلکانی، سلف همفکر و هم عقیده او ملای لنگ و همراهانش تسلیم نشدند بلکه دستگیر شده و همانند کلکانی و همراهان او اعدام شدند. بنابر آن اگر شاهکار تاریخی کلکانی، شکستن بنیاد یک سو پنداری قدرت بوده باشد در شکستن این قدرت ملای لنگ و همراهان او هم کوشیدند اما بدون پادشاهی و بدون پادشاهی حیثیت و تدفین مجدد. رزاق مأمون مینویسد "ما شاهد بودیم که «سقاوی دوم» از نظر سیاسی و مذهبی به همان خط حبیب الله قدم گذاشت؛ مگر بخش آخر داستان تسلیمی وی به دشمن را از کارنامه خود حذف کرد. احمد شاه مسعود پاری درباره امیر حبیب الله خان با سخنانی مملو از حس دروغ چنین گفت: «آدم به دشمن تسلیم می شود؟ هیچ جنگی اگر نمی کردی و فقط در دامنه های شمالی گشت می زدی و هر یک ماه یا سه ماه بعد یک تک تفنگ می کردی، سرنوشت نظام و سیاست در افغانستان در دست در دست یک خاندان باقی نمی ماند.»

#### برنامه سیاسی عصر "سقاوی چهارم"

اما آنچه را رزاق مأمون نمیگوید آن است که عصر «سقاوی» چهارم، اکنون به ظاهر نیمی از قدرت سیاسی را در دست دارد و از نظر تئوری و شیوه کار، برای باز گرفتن تمام قدرت که در دوران "سقاوی دوم" در اختیارش بود در یک مبارزه مداوم بر ضد حرکت زمان در تکاپو است. بدنام کردن انتخابات سال 2009 و به تعقیب آن بدنام کردن انتخابات سال 2014 به بهانه های تقلب، تهدید حمله بر ارگ، سرازیر کردن اوباشان مسلح در سالگرد شهادت احمد شاه مسعود، تهدید قیامهای سبز، نارنجی و گلایی. تهدید آوردن صدهزار نفر به کابل، ایجاد ائتلافهای سیاسی با بازیگران تاریخی شورای نظار، شعار های تغییر نظام سیاسی، سیستم فدرالی و غیره همه در جهت تأمین هژمونی قدرت یکه تاز سیاسی اعمال میشود.

نباید فراموش کرد که بعد از به قدرت رسیدن مجدد شورای نظار در سال 2001 با مداخله نظامی امریکا، سقاوی چهارم، اگر ترمینالوژی رزاق مأمون را بکار گیریم، قدرت حقیقی مطلقه سیاسی، نظامی و فرهنگی را در افغانستان بدست گرفت و تا امروز در دست دارد. بطور نمونه در یک مرحله احمد ضیا مسعود معاون اول رییس جمهور بود، فهیم قسیم وزیر دفاع، یونس قانونی وزیر داخله، داکتر عبدالله وزیر خارجه و امراله صالح رییس عمومی امنیت ملی. سقاوی چهارم در عقب چین حامد کرزی، که از پشتیبانی کدام حزب سیاسی متشکل و تنظیم جهادی برخوردار نبود، به اعمال قدرت مطلقه خود میپرداخت. اقمار محلی قدرت در ولایات دوباره احیا شد، و در نتیجه فساد گسترده مالی، اقتصادی، غضب زمینهای دولتی، سوء استفاده از قراردادهای دولتی، چپاول عواید گمرکی، چپاول میلیاردها دلار کمکهای خارجی از طریق ایجاد سازمانهای غیر دولتی (ان جی او ها) که این کمک هارا تطبیق میکردند، رهبران شورای نظار یا سقاوی چهارم به فرعونهای زمان مبدل شدند. خانواده های ربانی، مسعود، فهیم، عطا محمد نور، اسماعیل خان، قانونی، غیره با ایجاد صدها شرکت خصوصی، شهرکهای رهائشی، بلند منزها، شرکتهای ترانسپورتی، دستگاههای تلویزیونی و رسانه یی و غیره اقتصاد کشور را در دست در اختیار خود گرفتند.

تمام استراتژی نسل تازه «سقاوی» را تحکیم قدرت سیاسی یکه تاز قوم تاجیک تشکیل داده با هرگونه احیای مجدد و شراکت در قدرت توسط پشتونها مخالفت میکنند. به این ارتباط فراموش نکنیم اخطار های مکرر لطیف پدram را که

"با استفاده از امکاناتی که موجودیت نیروهای بین المللی برای ما فراهم کرده باید کار را یکطرفه کرد و سمبولهای بزرگ ملی را در افغانستان تغییر داد و افغانستان را از ریشه عوض کرد."

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پادونه: دلېکنی د لېکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

در این گیر و دار سقاوی چهارم در تلاش شکستن تمام سمبولهای ملی افغانستان، از جمله اسم، ملیت، هویت و تاریخ، زبان، لهجه، مصطلحات ملی و تمامیت ارضی آن گام برداشته شعارها طوریست که اگر تمام قدرت سیاسی دوباره حاصل نشود، فدرالیزم قومی و تجزیه کشور راه حل ثانی خواهد بود.

(پایان)

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ